

فیلسوف گفت و گو



[عکس غلامحسین ابراهیمی دینانی]

در میان فلاسفه مسلمان، خواجه نصیر الدین طوسی بیش از هر فیلسوف دیگری اهل گفت و گو بوده و این گفت و گو‌ها را نیز بسیاری از آثار خود منعکس ساخته است. او فلاسفه و اندیشمندیانی که در قرن هفتم هجری می‌زیستند اندک کمتر است. می‌توانیم که خواجه نصیر الدین طوسی به نوعی از انواع یا با سخن نگفته باشد. حکیم طوس به تنها با فلاسفه و اندیشمندان بزرگ زمان خود به رغبت فاصله‌ها بسیار دور و نیز در جغرافیاهای با اندیشمندان گوناگون که پیش از وی در گذشته اندک نیز به صورت پرسش و پاسخ یا دفاع و مدافع اشکال وارد محاوره و گفت و گو شده است.

کسانی که با قوانین سخن و موازین گفت و گو آشنایی دارند به در روشنی می‌دانند که بلاغت در سخن و بلیغ بودن سخنگو چه اندازه می‌تواند منشأ اثر باشد و در بالا برهن سطح اندیشه اشخاصی افشا کند. خواجه نصیر الدین طوسی در مقام گفت و گو، به رعایت موازین سخن، وقادار است و با توجه به مقتضای حال و مقام به این نظر می‌پردازد و این همان چیزی است که بلاغت خوانده می‌شود. شخصی عیب‌پس و زورف اندیش یا در جدل نمی‌بوده و به جای این در صامت‌گویی خود بود. در طریق برهان نمی‌گمارد. آنچه متکلمان می‌خواستند از طریق جدل و گاهی از راه مثال‌ها به آن دست یابند، خواجه نصیر الدین طوسی می‌شود تا از طریق برهان به اثبات آن دست یابد. کند از راه جایگزین کردن برهان به جای جدل و مفصله، علم کلام را (آن آنگاه که امکان داشت فلسفی کرد و از این طریق نه تنها به پیشرفت کلام کلام کمک کرد بلکه توانست فلسفه را نیز از اثر و ماهجوری خارج کند.

و هرگز نباید فراموش کرد که فلسفه، علم کلام نیست و انگشت ولی این سهال نیست فلسفه است. در اثر اعتبار و استکمال علم کلام در میان مردم مسلمان، زمینه‌های پیدایش فلسفه فراهم کرد. در بخش‌هایی از جهان اسلام که علم کلام وجود نداشته، زمینه برای پیدایش فلسفه نیز فراهم نشده است.



خواجه نصیر الدین طوسی با این پرسش علم کلام از جنبه‌های جدلی و مفصله‌ای نه تنها به شکوفایی گسترش آن کمک کرد بلکه زمینه‌ای را برای تفکر و شکوفایی فلسفی در آن به منصفه ظهور و بروز برسد. اگر خواجه نصیر الدین طوسی این زمینه را برای پیدایش فلسفه فراهم نمی‌آورد معلوم نمی‌توانست ماندن اندیش و عیبات الدین شدتکی و محقق‌هایی در حوزه سیراز و اخلاقی مانند میرزاداد و ملاصدرا در حوزه فلسفه و اخلاقی مانند افشار و آشتکار باشند.

خواجه نصیر الدین طوسی به توانایی سخن و تأثیر شگفت‌انگیز گفت و گو سخت باور دارد و هوشمندانه در این راه گام بر می‌دارد. او از طریق گفت و گو با

در این باب چنین است:

«حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالاتی که آن است برسد و چون چنین است حکمت منقسم شود به ۲ قسم. یکی علم و دیگری عمل. عمل تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و اواحق آنچنان که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی و عمل معاشرت و حرکات و مزاوت صناعات از جهت اخراج آنچه در خیر قوت باشد به حد حقل به شرط آن که مؤذی بود از نفعان به کمال برحسب طایقت بشری و هر که این دو ممتی در او حاصل شود حکیمی نامی و انسانی فاضل بود و مرتبه او بلندترین مراتب عرف انسانی باشد.» چنان‌که در این عبارت مشاهده می‌شود حکیم طوسی روی رسیدن انسان به مرحله کمال تکیه می‌کند و معتقد است وقتی انسان کامل می‌شود که به حکمت نظری و حکمت عملی دست یابد.

اگر بپذیریم که حکمت نظری و حکمت عملی در رسیدن انسان به کمال نقش عمده و بنیادی دارند باید به این امر نیز اعتراف کنیم که عقل به حکم این اساس حکمت شناخته می‌شود از جایگاه ویژه برخوردار است. حکیم طوس به این جایگاه ویژه جایگاه دارد و بر بررسی مسائل اخلاقی در برتو نیز عقل حرکت می‌کند. عقل یک حقیقت دوبراب است و همه اشخاص به یک اندازه از این گوهر شریف برخوردار نیستند.

کتاب «اساس الیقین» خواجه نصیر الدین طوسی یکی از بهترین و دقیق‌ترین کتاب‌های منطقی است که به زبان فارسی نگاشته شده است. حکیم طوس با نگارش این کتاب به زبان فارسی به این امر نیز اشاره داشت که زبان گویای فلسفه توانایی بسیار دارد و در نشان دادن دقیق‌ترین مسائل ذهنی با عجز و شکست‌رومی نبود و البته معلوم است که این اندیشمند بزرگ همانند بسیاری از اندیشمندان دیگر برای برخی از آثار خود را به زبان عربی نوشته است. این احترام و بیز گذشتان از حقیقتی است که هر یک از این کتاب می‌تواند به میزان احتیاط و تسطیح این اندیشمند بزرگ نیست به مسائل منطقی برود. اما کتاب اساس الیقین به گونه‌ای نوشته شده که تراوش‌های ذهنی و میزان خلاقیت و هنر او را بیشتر آشکار می‌کند.

خواجه نصیر الدین طوسی علاوه بر این که در حکمت نظری و منطقی و اخلاق آثار گرانسنگ و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته در سایر رشته‌های گوناگون علمی نیز تألیفاتی داشته و مهارت و توانایی خود را در آن رشته‌ها نشان داده است.

این سبباً و نصیر الدین طوسی در مورد الهیات و مسائل مربوط به مابعدالطبیعه برتر از سایر اندیشمندان شناخته می‌شوند؛ چرا که شیخ الرئیس ابوعلی سینا در این حوزه از معرفت و شناخت، به طرح یک سلسله از مسائل پرداخته که پیش از او کسی در مورد آنها سخن نگفته بود. آنچه این فیلسوف بزرگ در مورد الهیات به معنی الاخص مطرح کرده، مدیع و به بی‌سابقه است و کمتر کسی در مورد آن بحث و بررسی پرداخته است. البته متأهلان بزرگ دیگری از نیز می‌شناسیم که پس از ابن سینا در این حوزه از معرفت، به طرح یک سلسله از مسائل عمده و بنیادی پرداختند ولی این گونه اندیشمندان، میزان برنده‌ی خود را از اندیشه‌های این سینا به هیچ وجه پنهان نمی‌کنند.

اما در مورد آنچه به بزرگی و برتری خواجه نصیر الدین طوسی مربوط می‌شود باید گفت اهمیت و برجستگی او در این نیست که در برخلاف جهت این سینا گام برداشته و یک جریان فکری دیگری در مقابل اندیشه‌های او به وجود آورد است، بلکه همان‌گونه که یادآور شدیم او در دفاع از فلسفه از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکرد و با درایت و همت بزرگی که داشت جزو فکر فلسفی در ایران اسلامی از خط سقوط و نابودی نجات داد. تنها اهی که او بر پیشی برداشتن و می‌توانست از آن راه به این مقصود دست یابد این بود که مسائل مهم کلامی را بر می‌نماید و مقدمات فلسفی استوار سازد.

خواجه طوسی به خوبی می‌دانست که در فضای فرهنگ دینی بدون رعایت کردن مسائل کلامی برای پیدایش و رشد اندیشه‌های فلسفی خود ندارد و ولی به این مسأله نیز آگاهی داشت که وقتی حرکت فکر از مقدمات و مبادی فلسفی آغاز شود نه تنها راه رشد و پیشرفت فلسفه هموار می‌شود بلکه آن دسته از مسائل کلامی نیز که جزو اصول و مبادی جدلی پایگاه دیگری نذر آن میان در داشته می‌شود.

خواجه طوسی با فکر اندیشه‌های خود سرشوش علم کلام را به گونه‌ای دیگر فهمد و ساختار جدلی را از منحنی بیرون آورد. باید توجه داشت که آثار کلامی و پرساس مقدمات و مبادی فلسفی استوار باشد منابع بزرگ و اساسی است که برای همیشه راه فلسفه را مسدود می‌کند و جلای حرکت اندیشه‌های فلسفی می‌گیرد.

خواجه طوسی به روشنی دریافته بود که تحله‌های گوناگون کلامی در فضای فرهنگ اسلامی و روح فتنه و صناعت جدل همرا با خطابه‌های اجتناب‌ناپذیر منطقی و فضای برهان عقلی را نگرته کرده است. به مقتضای حکم عقل و فلسفه‌های سراسر فلسفی خود دامن هست که کمترین تسوؤات و مانع از راه مقدماتی تبدیل کند از امور بدیهی که در کتب او ردیابی در جهان فلسفه را مسدود کرده بود دروازه‌ای برای ورود به جهان فلسفه بگشاید.